

تحقیقی در احوال و آثار حکیم ابونصر فارابی فیلسوف و دانشمند برجسته ایران

# اعجاب و بهای از فاراب

جعفر آقبانی چاوشی

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
په خود شمرده می‌شد و به بغداد مقام داشت

زندگی‌نامه

محمد بن اوزلغ بن طرخان مکتبی به ابونصر و لقب به معلم ثانی که مترجمین لاتینی وی را "Alfarabius" نامیده‌اند در فاراب دیده به جهان گشود فاراب ناحیه‌ای در حوضه سیحون در برسر حد بلاد غز و جزو ولایت اسپجانب بوده است. در نیمه دوم قرن چهارم نواحی کوچکی از اسپجانب محل اقامت ترکان و بقیه مانند سایر نقاط ماوراءالنهر از عناصر آریایی سکون بود (۱).

اگرچه فارابی در بلاد ترک نشین تولد یافته لیکن نسبتاً ایرانی بوده و به این نکته مورخین تصریح کرده‌اند (۲). فارابی نیمه اول زندگی خود را در آنجا گذراند.

پدرش از سرداران سپاه بود و توانست که بهترین آموزگاران را به تعلیم و تربیت او بگمارد نخست به تعلیم علوم دینی و لغوی پرداخت و مهارت فراوان کسب کرد. سپس از ماوراءالنهر عازم بغداد شد که در آن زمان مرکزیت علمی داشت و بعد از بحر عربیت در حلقه درس ابویسر مثنی بن یونس که فریدعصر

حضور یافت، و استاد مسلم منطق شد، و فیلسوف و منطق دان بود که چون یحیی بن عدی از میان شاگردان او برخاست.

ابویسر را در آن دوره در میان مردم اشعار تمامی بود و در تدریس و تشریح کتب ارسطو از را بینظیر می‌شمرده‌اند هر روز در حلقه درس او صدها شاگرد جمع می‌آمدند و او کتب و رسایل ارسطو را در حضور ایشان می‌خواند و شرح آنها را شفاهاً تقریر و املاً می‌گرفتند تا ایشان بنویسند. این حکیم در تالیفات خود به حسن عبارات و لطف اشارات اشعار داشته مخصوصاً در شرح و تفسیر برای مزید فهم بیش از حد راه تطویل و تفصیل می‌پیموده است تا آنجا که قریب هفتاد کتاب شرح بر تالیفات ارسطو داشته، فارابی را از این جهت مقلد و پیرو استاد خود می‌دانند.

ابونصر جزو شاگردان دیگر در مجلس درس مثنی بن یونس حاضر می‌شد و از افکار و آراء او استفاده می‌کرد و در مدتی که پیش او به شاگردی و کسب دانش سر می‌نمود از او معلومات

بسیاری فراگرفت و در طریق تفهیم معانی یا الفاظ سهل و روان پیرو او گردید. فارابی در سن از او کم‌تر ولی در علم بالاتر محسوب می‌شد. وی بعد از چندی بغداد را ترک گفت و به حران پیش یکی از حکمای عصر خود یعنی یوحنا بن خیلان رفت و از او بعضی از نکات منطقی را آموخت و به بغداد برگشت و به تکمیل معلومات خود پرداخت و بر همه کتب ارسطو و منسوب به ارسطو دست یافت و به استخراج معانی و اغراض ارسطو موفق شد. توقف فارابی در بغداد مدتی طول کشید و او غالب کتب فلسفی خود را در این شهر تالیف کرد.

از این زمان به بعد آوازه اشعار فارابی جهانگیر شد و از اطراف به جهت کسب فیض از حضور او به محضرش می‌شتافتند و از بیانات حکیمانه او استفاده می‌کردند.

در سال ۳۲۰ هجری فارابی از بغداد به دمشق و از آنجا به مصر رفت و آنجا به خدمت سیف‌الدوله ابوالحسن حمدانی درآمد و نزد او در حلب و دمشق بماند و به تالیف و تعلیم و افاضه علوم مشغول بود و در آنجا در رجب

سال ۳۲۹ هجری چشم از جهان فرو بست ، و در این هنگام هشتاد سال داشت بنابراین قیاسا باید در اوایل نیمه دوم قرن سوم هجری تولد یافته باشد .

مورخان متفقند که فارابی تقریبا همه زبانها را می دانست . و این بدان معنی است که وی به احتمال قوی چندین زبان می دانسته است ، محققا عربی و فارسی و ترکی و احتملا بعضی از لهجه های آسیای مرکزی و زبانهای محلی .

### شخصیت علمی و فلسفی فارابی

فارابی موقعیت و مقام شامخی بین متفکران و فلاسفه داشت ، و شارحان حال او ، وی را بزرگترین فیلسوف اسلامی معرفی کرده اند . فارابی از حیث موقعیت علمی از پیش کسوتان کاروان اسلامی در فرهنگ و فلسفه و دانش به شمار است ، آثار او در بسیاری از علما و فلاسفه اسلامی تاثیر بسزا داشته است . ارزش فارابی بیشتر در شرح های اوست بر آثار ارسطو از این جهت او را معلم ثانی خوانده و در مقام بعد از ارسطو قرار داده اند . ابن القفطی در این باره چنین می نویسد : «... و در تحقیق ، پرهمه غالب آمد . و شرح کرد کتب منطقیه را . و غوامض و اسرار آن را واضح و مکشوف گردانید و ایراد نمود جمیع مباحث اولیه را از آن علوم در عبارات صحیحیه و اشارات لطیفه . و تفسیر نمود بر هر چیز که کندی و غیر او از آن غافل مانده بودند . از صنعت تحلیل و انحاء تعالیم . و سخن در طریق پنجگانه منطق ، روشن و واضح ایراد نمود . و شناسانید طریق انتفاع را به آن قواعد ، و آنکه در هر ماده صورت قیاس چگونه باید . لاجرم کتب وی در این باب در نهایت خوبی و کمال برآمدند . و به غیر اینها وی را کتابی است شریف در احصاء علوم و بیان غرض از هر علمی که دیگری بروی در آن سبقت نکرده و بر آن شیوه نرفته . طالبان علوم را دانستن آن کتاب و تدقیق نظر در آن ، ضروری است . و وی را کتابی دیگر در بیان و اغراض افلاطون و ارسطو طالسی هست که شهادت می دهد بر تفوق و برامت او در صنعت فلسفه ، و متحقق بودن او به فنون حکمت ...» (۳)

روش فلسفه ی فارابی را باید در حقیقت یک روش نوافلاطونی (Neo-platonism) اسلامی نامید و این همان روشی است که پیش از فارابی بوسیله کنندی شروع شد و بعد از او از طرفی در آثار اخوان الصفا و از طرف دیگر در کتب ابوعلی سینا به مرحله کمال رسید . معدلک فارابی در بعضی موارد با کنندی و ابوعلی سینا اختلاف دارد و همچنین چون آثار او تحت تاثیر سه روش عمده افلاطون و ارسطو و فلوطینس واقع است ، گاه موارد اختلافی در آنها مشاهده می شود و وجه اشتراک همه این آثار با یکدیگر عبارتست از ترکیب عقاید ملکور با اصول دین اسلام . از طرفی دیگر میدانیم که فارابی با عقاید فلسفی گروهی از فلاسفه

و متکلمین معاصر خود مخالف بود و وی ردی بر رواندی وردی دیگر بر رازی نگاشت . علت اختلاف رازی و فارابی روشن است . فارابی مانند همه کسانی که در تمدن اسلامی عنوان فیلسوف دارند دارای روش قیاسی و عقلی است که بر اساس یک منطق نظری استوار است در صورتیکه رازی با روش استقرایی و تجربی متوجه امور و مسائل محققه محسوس بود . فارابی منطقی و ریاضی و از اینرو متوجه مجردات ، ولی رازی طبیب و طبیعی و بدین سبب متوجه حقایق محسوس بود و از اینجاست که نظرها و عقاید او نمی توانست مقبول فارابی و بسیاری دیگر از معاصران وی باشد (۴) علمای اروپائی سخت تحت تاثیر شخصیت فارابی واقع شده اند و در باره او گفته اند : «فارابی شخصیت بسیار قوی و شگفتن داشت ، و جاذبیت و ظرافت او بیش از این سینا بوده است . زیرا روح او را روش و جنبش و جوش زیادتری از او داشت .

جوش فکری او شبیه به جوش هنرمندان و نقادان چیره دست بوده و تراوشهای حیرت آور داشت . و منطق او داغ و تند بود و برتری در حالات مختلف از آن دیده می شود و سبک و اسلوب او دارای امیازی عینی و در عین حال اختصاری بوده است» (۵)

### آثار فارابی

فارابی از راه تفسیر و توضیح کتب ارسطو شهرت پیدا کرد ، خاصه در آنچه متعلق به منطق بوده است . و در این رشته از اجله مفسران بسیار است . بدین است برتری و فضیلت او محدود به آن تفصیلات ، بلکه نظر تهیه مقدمات نصیحت فلسفی در اسلام نیست بلکه علاوه بر آنها ، فارابی دارای افکار بدیع و جالب بود ، و بعضی از او در حکمت علمی و علمی بسیار عالی و عمیق بوده است . فارابی آثار وی در حدود صد کتاب و رساله از خود به جای گذاشت که در میان علمای کتب فارابی که در فلسفه و منطق و ریاضیات و فیزیک بوده است از میان رفته است و اینک به شرح باره ای از آنها موجود است :

### ۱- کتاب الموسیقی الکبیر

این کتاب با تحقیق و شرح عطاس عبدالملک خسته در قاهره به چاپ رسید (۶) رودلف ارلانگر (Rodolphe d'Erlanger) این کتاب را به زبان فرانسه ترجمه کرد و در سال ۱۹۵۹ میلادی در پاریس به چاپ رسانید (۷) فارمر (H. G. Farmer) نیز مقالات و کتابهای در باره این اثر فارابی به زبان انگلیسی نوشته است (۸) قدما ریاضیات را به چهار نوع تقسیم می کردند اول اریتماتیکی (Arithmetique) و آنچه به خاصیت عدد مربوط است دوم هندسه و آن معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن است . سوم هیئت افلاک و چهارم علم موسیقی و این چهار نوع را رویم تعالیم می گفتند و موسیقی را چنین تعریف می کردند : « موسیقی علمی است ریاضی یا صنعتی است که از احوال نعمات از

حیث تالیف و توافق و تنافر آنها و از احوال ازمنه و فواصلی که در خلال نعمات حادث می شود بحث می کند و شامل دو جزء است ، نخست تالیف که از احوال نعمات از حیث تالیف و توافق و تنافر آنها بحث می کند . و دوم قسمی است که از چگونگی جابه جاشدن صداها در زمانهای مزبور گفتگو می کند و علم ابقاع (= وزن) خوانده می شود .

بر اساس بیان آسان غایت علم موسیقی و غرض از آن معرفت کیفیت تالیف الحان است . من باب مثال یکی از این نویسندگان موسیقی را چنان تعریف کرده است :

« موسیقی غناست و غنا لحنی است مولف بر یکدیگر نهاده و لحن نغمه های است مولف متواتر و نغمه ، آوازهای است موزون وزن» هم چنین به موجب تعریف این جماعت :

« هیئتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکنتات و تناسب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیئت لدنی مخصوص باید که آن را در این موضوع ذوق خوانند و موضوع آن حرکات و سکنتات اگر حروف باشد آن را شعر خوانند و در غیر این صورت ابقاع نامیده می شود» قدما چنان معتقد بودند که افلاک و کواکب را آوازهایی است متناسب با آواز سازها لیکن این قسم آوازها لطیفتر و لذت آن بیشتر است و همه آنها فیثاغورس را واضع علم موسیقی می دانستند و میگفتند که او به جواهر لطیف و رقت نفس این آوازها را از فلك دریافت و نغمات مزبوره را در نخیل و ضمیر خود تمکن داده و سپس قواعد این علم را از خرابین خاطر خویش استخراج کرده است .

بر اساس این عقیده می گفتند که آوازها و نغمات آلات موسیقی همان حرکات افلاک است که خواننده از حنجره و سازنده آن را از آلات و اسباب بیرون می آورد و به سماع سامعین میرساند چنانکه مولوی گفته است :

بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق

می سرایندش به ظنهور و به خلق

پس حکیمان گفته اند این لحنها

از دوار چرخ بگرفتیم ما

حکمای قدیم می گفتند غرض علمای موسیقی از استخراج قواعد این فن مانوس کردن ارواح و نفوس ناطقه با عالم قدس است که از لهو و طرب مجرد می باشد و نفس را به واسطه استماع حسن تالیف و تناسب نعمات گشایش و اتساع حاصل می آید که متذکر مصاحبت خود بانفوس عالیه و مجاورت با عالم علوی می گردد و فرقه بودن خود را در بنیهای دنیا و توجه به عالم بالا و وجود خداوند درک میکند .

بدین ترتیب می بینیم که موسیقی علمی برده است از جمله علوم ریاضی و به مناسبت آنکه درک قواعد و قوانین آن ذوقی مخصوص می خواسته و منظور از آن هم یک درجه تزکیه نفس و توجه به علویات بوده از این جهت فارابی به این علم توجه خاص مبتدول کرده است .



موجود است که مترجم آن کالونیوس (Kalonymos) بوده است. ویلمان (E. Wiedemann)

قسمت مربوط به ریاضیات کتاب احصاء العلوم را از روی نسخه خطی لاتینی کتابخانه ملی پاریس به زبان آلمانی ترجمه کرده و در سال ۱۹۰۷ به چاپ رسانده است (۹)

در سال ۱۹۲۱ میلادی شیخ محمد رضا شبیری موفق به کشف نسخه عربی احصاء العلوم در نجف شد و این نسخه را بدون مقابله با نسخه های موجود لاتینی در مجله عرفان چاپ لبنان منتشر کرد (۱۰).

در سال ۱۹۲۳ بویج (P. M. Bouyges)

این نسخه عربی را با نسخه های لاتینی و نیز ترجمه آلمانی بخشی از احصاء العلوم که ویلمان منتشر کرده بود مقابله کرده و پاره ای از اغلاط این متن را با نشان دادن و تصحیحات ارجمندی پیشنهاد کرد. (۱۱) در سال ۱۹۲۲ مصطفی عبدالرزاق پاشا از نسخه عربی دیگری از احصاء العلوم آگاهی یافت، این نسخه را دکتر عثمان امین بدون مقابله با دیگر نسخه های موجود در همان سال منتشر کرد (۱۲).

در سال ۱۹۲۲ آتکل پلانسیه (Plancia)

متن عربی احصاء العلوم را از روی نسخه خطی موجود در اسکودریال منتشر کرد و دو ترجمه لاتینی موجود از این را با ترجمه اسپانیایی که خودش انجام داده بود ضمیمه کرد و در یک مجله در مادرید به چاپ رسانید (۱۳) همچنین قارمر نیز مقالاتی در پاره این کتاب مخصوصاً فصل مربوط به موسیقی آن به زبان انگلیسی نگاشته و تاثیر این کتاب را در مغرب زمین نشان داده است (۱۴) در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی آقای حسین خدیوچم

در پی او آمده بودند مؤثر افتاد و نشانه آن این است که طبقه بندی ری با اندک تغییری مورد قبول ابن سینا و غزالی و ابن رشد واقع شده است. ترجمه لاتینی کتاب احصاء العلوم فارابی که در قرن دوازدهم انجام شده بود در همه محققان و دانشمندی که در این زمینه کار می کرده اند اثر گوندیسالیوس (D. Gundissalinus) و ونسان دو بوایه (Vincemt de Beauvais)

و ژروم دومواری (J. de Moravie) و راجر بیک (Roger Bacon) و رایش (Reisch)

و والاس (Vallas) در قرن پانزدهم

تاثیر این کتاب در فلاسفه قرون وسطی در مغرب زمین بخوبی نمایان است با وجود این هیچکدام از این علما و فلاسفه نتوانسته اند همانند فارابی در طبقه بندی علوم ادای مطلب کنند.

از کتاب احصاء العلوم فارابی دو ترجمه لاتینی معروف موجود است. یکی منسوب به گوندیسالیوس است که توسط کامبرابوس (Camerarius) منتشر شده است عنوان این ترجمه چنین است: "Al-pharabii philosophi Opusculum de Scientiis"

این ترجمه کامل و گویا نیست زیرا مترجم بعضی از فصول کتاب را حذف کرده است. ترجمه دوم از ژراد اوکومونا (Gerad of Comona) دانشمند و مترجم معروف قرون وسطی است این ترجمه کامل و دقیق است و با متن عربی مطابقت دارد.

ترجمه مختصری از این کتاب به زبان عبری

یابد دانست که اشتها فارابی در میان مردم نه از آن جهت است که عامه می دانند که وی علم موسیقی را می دانسته و آن را صرفاً برای تکمیل معلومات در ردیف علوم ریاضی و حکمت آموخته بود و تالیفاتی هم در این موضوع داشته بلکه همه تمایز او را در این مورد آن می دانند که در مجلس سفاالدوله چند پاره چوب را که بر کمر داشته به اوضاع مختلفه با یکدیگر ترکیب کرده و در هر دفعه آوازی ساز کرده است که حالت حضار را درگون کرده یا اینکه از نوای نرهای سنگبوت که بر علفهای خشکی قرار داشته و بر اثر باد اهتراز می یافت اصول نارها را استنباط کرد و یا در شیئی به واسطه منظم بستن زنگ شتران قافله آنها را یک شبه فرستگار راه برده است.

این حکایات که بین عامه معروف است به احتمال قوی بی اساس بوده و ماخذ موثقی ندارند حتی تاکنون هم در کتاب معتبری هم دیده نشده که مستقیماً از نوازندگی فارابی سخنی گفته شود فقط ذکر بعضی از حکایات فوق در برخی کتب دیده می شود که می توان در اصل آنها تردید کرد. فارابی این فن را از آن جهت آموخته که یکی از شعب علوم ریاضی محسوب می شده است (۸) و در عین حال گفته فیثاغورس را که افلاک و ستارگان صدا و آواز دارند به تسخر می گیرند.

## ۲- احصاء العلوم

این کتاب از معروفترین آثار علمی فارابی است که به زبانهای مختلف نیز ترجمه شده است. فارابی در این کتاب به طرز جالبی علوم را طبقه بندی کرد و حدود هر علمی را مشخص ساخته است. این کتاب در بسیاری از متفکران اسلامی که

کتاب احصاء العلوم فارابی را از روی متن عربی چاپ مصر به زبان فارسی ترجمه کرده و به چاپ رسانید (۱۵) طبقه بندی فارابی را از علوم ، آنچنانکه در احصاء العلوم وی آمده ممکن است به صورت زیر خلاصه کرد : ۱- علم زبان برهقت بخش :

- ۱- علم الفاظ مفرد ۲- علم الفاظ مرکب
  - ۳- علم قوانین الفاظ مفرد ۴- علم قوانین الفاظ مرکب
  - ۵- علم قوانین درست نوشتن ۶- علم قوانین درست خواندن
- II- علم منطق مشتمل بر هشت بخش :

- ۱- قوانین مفردات معقولات و الفاظ نماینده آنها
- ۲- قوانین معقولات مرکب و الفاظ نماینده آنها ، و این بخش را به یونانی سوفیستیکامی نامند
- ۳- صناعات خمس ۴- قوانین امتحان گفتار های برهانی ۵- قوانین امتحان گفتارهای جدلی
- ۶- قوانین اموری که ممکن است مایه انحراف از حق و تولید اشتباه شود و چگونگی جلوگیری از آنها ، و این بخش را به یونانی سوفیستیکامی نامند که معنی آن حکمت مشتبه شده است.
- ۷- قوانین آزمون و سنجیدن گفتارهای خطایی و بیعت در امور مربوط به صناعات خطابه
- ۸- قوانین سنجش اشعار و گفتار های شعری

III- علم تعالیم مشتمل بر هفت بخش :

- ۱- علم عدد - عملی - نظری
  - ۲- علم هندسه عملی - نظری
  - ۳- علم مناظر
  - ۴- علم نجوم
- علم احکام نجوم در دلالت های کواکب بر حوادث آینده
- علم نجوم تعلیمی در بحث در اشکال و حرکات اجرام فلکی و زمین
- ۵- علم موسیقی عملی - نظری
  - ۶- علم انقال در تعیین اوزان و بحث در اصول آفرانهایی که برای برداشتن اجسام سنگین به کار می رود .
  - ۷- علم حیل ، که از آن جمله است جبر و معابله و معماری و مهندسی و علم ساختن آلات نجوم و آینه ها و ظرف های عجیب و نظایر اینها .

AI- علم طبیعی و علم الاهی

- علم طبیعی (فیزیک) مشتمل بر هفت بخش :
- ۱- بحث در آنچه میان اجسام طبیعی مشترک است :
  - ۲- بحث در اجسام بسیطه نیز بحث در عناصر اجسام مرکب .
  - ۳- بحث در بیداشدن و نابود شدن (کون و فساد اجسام طبیعی) .
  - ۴- بحث در اعراض و انفعالات مختص به عناصر .
  - ۵- بحث در اجسام ترکیب یافته از عناصر
  - ۶- بحث در معادن .
  - ۷- علم گیاهان
  - ۸- علم جانوران .
- علم الاهی یا مابعدالطبیعه مشتمل بر سه بخش

است.

- ۱- بحث در موجودات و اشیاء از لحاظ وجود .
- ۲- بحث در اصول و مبادی برهین در علوم نظری خاص : مبادی علم منطق ، مبادی علوم تعالیم ، مبادی علم طبیعی .
- ۳- بحث در موجوداتی که جسم نیستند و در اجسام جای ندارند ، و اثبات اینکه همه موجودات به یک اولی می رسد که چیزی بر او مقدم نیست و او واحد مطلق است .

علم کلام - بخشی در آراء - بخشی در افعال مایه کمال شکستی است که فارابی ، با وجود آنکه رساله هایی در کیمیا و تمییر خواب و دیگر علوم غریبه تالیف کرده بود ، این مطالب را وارد تقسیم بندی علوم نکرد ، از این لحاظ ، فیلسوفان استدلالی تر فزون بعد از او تبعیت کرده اند .

۲- رساله فی وجوب صناعة الكیمیا

این رساله چنانکه از نامش پیداست درباره علم کیمیا نوشته شده و فارابی در این باره با جابر بن حیان و ابوبکر رازی در باب تبدیل عناصر بیکدیگر و امکان نظریه استحاله عناصر Transmutatio

تحقق این عمل چنان فرض کرده است که یک هیدروای اولی (پروغن) وجود دارد که همه اجسام در آن مستقر کند .

این رساله بر او همان در سال ۱۹۰۷ میلادی به زبان لغاتی ترجمه کرده و به چاپ رسانده است (۱۶) متن عربی و ترجمه ترکی این رساله در سال ۱۹۵۱ میلادی توسط دکتر بدیع مصطفی انجام و چاپ شده است (۱۷)

۴- کتاب مایع و ملامیح من احکام النجوم

فارابی این رساله را به خواهش ابراهیم بن عبدالله بندهانی که از فضلاء قرن چهارم و ریاضیدان بوده و با فارابی در بساب صحبت احکام نجوم بحثها داشته تالیف کرده و راوی این رساله همان ابراهیم بن عبدالله است .

ابونصر در این رساله مایع و ملامیح را به شرح زیر بیان کرده و به آخر بطلان احکام نجوم را از آنها استنتاج کرده است ... و این موضوع دال بر واقع بینی و بصیرت علمی او است و نشان دهنده آنست که فارابی تنها برای پذیرفتن حقایق آماده بود

از اینرو از قبول احکام نجوم که منکی برهیچ اصل علمی نیست خودداری کرده و آن را باطل دانسته و اظهار می کند : « از خطاهای بزرگ این عقیده آن است که بعضی معتقدند ستارگان برای انسان سعادت و نحوست می آورد . » و در عین حال علم نجوم را که از چگونگی آسمان و ستارگان و حرکات آنان بحث می کند به عنوان علم و دانش که تحصیل آن مفید است معرفی کرده است .

این رساله را دیربچی در سال ۱۸۹۰ میلادی ضمن : الثمرة المرضیة فی بعض الرسائل الفارابیة در لندن چاپ کرده است .

۵- رساله الحروف این کتاب از اجله کتب و نقایس مولفات فارابی است و از شاهکارهای دوره اسلامی به شمار است فارابی در این کتاب به خوبی

مشکلات الهی ارسطو را حل می کند . وی در آغاز این رساله معانی الفاظ مصطلح را بیان می کند و قبل از همه میان کلمات عربی و فارسی و یونانی که بر تحقیق و ثبوت دلالت دارند شباهت می اندازد . آنگاه از مقولات سخن می راند سپس معانی عبارات مستعمل در این علم را شرح میدهد .

تا اینکه به معنی وجود می رسد و در این مقام از زبانهای فارسی و سغدی و سریانی و یونانی مانند کسی که آشنای بدانهاست یاد می کند . چنانکه در آغاز کتاب الصبارة (الوسط الکبیر) نسبت به

یونانی و به خصوص سریانی و فارسی همین کار را کرد و نیز در رساله دیگر خود به طوری که نقل کرده اند از اقسام کلمه و حروف و تقسیمات حروف یونانی و تقسیمات نحوی عربی یاد کرد فارابی در میان معنی و اقسام آن تفصیل می دهد صنایع فرقی میان مطالب برهانی و جدلی و مغالط می پردازد تا اینکه رشته سخن را به پیدایش لغات و ارتباط آنها در ساختمان اعضاء صوتی و پیوستگی آن با اختلاف محیط می کشاند و راجع به انشعاب لغات و اختلاف آنها میان مردم جهان همانند یک زیانتناس جدید بحثهای دقیقی می آورد و سپس از هنرهای خطایی و شعری گفتگو می کند و از آنجا به اوضاع جامعه می رسد و از توأمین دینی و سیاست و فلسفه برهانی سخن می گوید و پس از بحث مفصلی در پیرامون فلسفه بزمیه شرح الفاظ فنی می پردازد و پس از بیان تفصیلی هر یک از آنها سرانجام با شرح اختلاف نحوه پاسخ و پرسش هنرهای پنجگانه ایران ، چدل ، مغالطه ، خطابه ، و شعر رساله را به پایان می رساند . این کتاب فارابی را یک دانشمند فیلسوف و جامعه شناس و زیانتناس جامع نشان می دهد . و درجه موشکافی و هوش سرشار این فیلسوف عالیقدر ایرانی را به منحصه ظهور می آورد .

۶- مقاله فی معانی العقل ، ابونصر در این مقاله به شرح و تحدید عقل و انواع آن به اعتبار تکلیف و بنا بر تعریفات ارسطو پرداخته است . این سینا همین رساله را گرفته و در آن برای عقل چند معنی اضافه کرده است .

این مقاله ضمن الثمرة المرضیة در سال ۱۹۲۰ در لندن به چاپ رسیده است همچنین در سال ۱۹۲۸ میلادی در بیروت چاپ شده است .

۷- عیون المسائل - این کتاب مشتمل بر مقدمه ای منطقی و مقداری از مباحث طبیعی ، و اکثر مباحث علم الهی ، است ، که با کمال اختصار و مئانت لفظ و معنی تالیف شده است .

این کتاب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری ضمن رسائل دیگر فارابی در قاهره به چاپ رسید (۲۱) کروز هرماندز (M.E. Cruz Hernandez)

تحقیقی درباره این کتاب انجام داده است (۲۲) .

۸- المسائل الفلسفیة والاجوبة عنها ، کتابی است مشتمل بر چهل و دو مسئله که از ابونصر پرسیده اند و او همه آنها را به اختصار پاسخ گفته است . ظاهراً این کتاب را یکی از شاگردان فارابی مدون کرده است . این کتاب از نظر آشکار کردن عقاید فلسفی فارابی مرجع خوبی است .

این کتاب ضمن رسائل فارابی در سال ۱۳۶۷ در جیب‌آباد کن چاپ شد همچنین دیشیجی آن را در ضمن الثمرة المرضیة چاپ کرده است.

۹ - رساله تحقیق غرض ارسطاطالیسی فی کتاب مابعد الطبیعه

فارابی در این رساله مختصر به بررسی غرض ارسطو در کتاب مابعد الطبیعه (Metaphysic) پرداخته است. وی مقدمه علوم را به جزئی و کلی تقسیم کرده است. از نظر فارابی غرض از علم جزئی آن است که موضوع آن بعضی از موجودات و یا موهومات باشد، و ناچار در آن علم از اعراض خاصه همان موضوع بحث خواهد شد. علم کلی در چیزی که شامل جمیع موضوعات است مانند وجود و وحدت و انواع و لواحق آن، و اشیائی که بر موضوعات مخصوص مراض نمی‌شود و مبداء جمیع موجودات است بحث می‌کند. و از اینرو علم الهی داخل علم کلی است که موضوع آن موجود مطلق است. بعد غرض ارسطو را در هر یک از مقالات دوازده گانه توضیح داده و مقاله را به پایان می‌رساند. این رساله نیز ضمن رسائل دیگر فارابی در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در حیدرآباد اکر به چاپ رسیده است. (۲۴)

۱۰ - کتاب الفصوص الحکم . ابونصر در

این کتاب به بحث در باره توحید پرداخته و روح تصوف خود را در این کتاب آشکار کرده است. این کتاب مورد توجه اغلب علما و فلاسفه واقع شده و بر آن حواشی و شرح نوشته‌اند. این کتاب همراه با یکی از شروح آن در سال ۱۳۲۵ ضمن مجموعه رسائل فارابی در مصر چاپ شده است. آقای غلامحسین آهتی در سال ۱۳۳۹ این کتاب را به زبان پارسی ترجمه کرد. همچنین قنور (K. Georr) تحقیقی درباره این کتاب انجام داده است.

فارابی فیلسوف بزرگ مشائی که فلسفه‌اش از طریق منطوق و بلاغی از مراجعه به منطوق ارسطو به وجود آمده است مسلماً یک فیلسوف نو افلاطونی است که استدلالش بالاخره منتهی به تصوف و اندیشه‌های مابعدالطبیعه می‌گردد.

فارابی مانند افلاطون فیلسوف صوفی مشربسی است و مثل همه اهل تصوف عمل را تحت الشعاع تفکر و اندیشه قرار می‌دهد. به همین جهت ترجیح می‌داد رابطه بین بشر و خالق را مورد مطالعه قرار نهد و این که کار اصلیش مطالعه در روابط بین بشر و طبیعت و در فلسفه سیاسی بود. فارابی سعی می‌کرد آن وجود یگانه و علت موثر و خالق کل اشیا را به شناسد، روش فلسفی او نوعی از اصول روحانیت و طرز استدلال نیاس است.

بطور کلی در باره فارابی می‌توان گفت که وی افکار وحدت وجودی و نوافلاطونی را به هم آمیخته و یا از ترکیب تصوف بانوعی از فلسفه ارسطو مکتبی به وجود آورده است.

افکار نو افلاطونی بیشتر با اصل اسلامی وحدانیت خدا سازگار بود، مسلمانی مانند فارابی به عوض افکار ارسطو در باره تنبیت باربعالی عقیده نو افلاطونیان را اساس قرارداد که مبتنی

بر وجود خدای واحد بود و بر این عقیده روش عقلی را که از فلوپین اقتباس کرده بود بیفزود و بدین ترتیب عقیده ارسطو را در خصوص تنبیت ماده و صورت از بین برد و با سازش دادن افکار فلوپین و نوافلاطونی برای خود فلسفه‌ای جدید به وجود آورد.

فارابی که تنها به داشتن عشق خدا قانع نبود خود را با تمام نیروی که در روح الهام دهنده‌اش بود به دامان تصوف افکند و فکرش یکباره در موضوع ذات واجب‌الوجود مستغرق گشت.

فارابی به مناسبت قرابتی که در میان مذهب اسلام و فلسفه می‌دید بر آن شد که بعضی از کلیات مذهب از قبیل موضوع پیامبری و تسبیح روحی و آسمانهای هفتگانه و لوح و قلم و عرش و کرسی و مقدرات بشری را به وجهی فلسفی تفسیر نماید. بنابراین عقیده وی که از کتاب فصوص او استنباط می‌شود وی پیغمبری را یک نوع تکامل معنوی و نه یک موهبت الهی می‌داند و نیز فلسفه را بر تر از پیغمبر میدانند در این مورد فارابی مخالف علمای الهی است ولی مطلبی را باید ملحوظ نظر داشت و آن اینکه فارابی صحبت از پیغمبر می‌کند و نه از فرستاده خاص خدا یعنی رسول الله و معانی این دو کلمه در دین اسلام خیلی از یکدیگر فاصله دارند.

یک اصل فلسفی دیگر نیز که در فلسفه فارابی دایمی وجهی مشخص است همان ذکاوت و آن نظریه فیض و عقل اول و تطور و انواع عقول است. که به عقیده فارابی قاع اصلی زیر است که:

از واحد جز واحد صادر نمی‌شود \*

که بطایر این اصل، عقل فعال را واسطه فیض بین واجب‌الوجود و کائنات مابین عقول و عالم ماده می‌دانند. این اصل به وسیله خواجه نصیرالدین طوسی مورد بحث و پررنگ قرار گرفت عقیده فارابی بر این است که عقل اول از موجود نخستین یا عقل اول صادر شده است، و کثرت از عقل اول بطور گوناگون و درجه‌ای متفاوت خدا باشد تعقل کرده است یعنی سوم که عقل دوم است و فلک اقصی را اداره می‌کند از او صادر شده و عقل دوم که فلک اقصی را تعقل کرد، آن را فلک است نفس که عقل فلک کار خود را توسط آن انجام می‌دهد صادر گردید، پس عقل اول از آن حیث که ممکن‌الوجود است جرم فلک اقصی از او صادر می‌گردد. و عقل دوم که مدبیر فلک است، چون علت و سبب خود را تعقل می‌کند، عقل سوم از او صادر می‌شود و از حیث آنکه ذات خود را تعقل می‌نماید نفس از آن صادر می‌گردد، و به همین کیفیت عقول عشره و افلاک صادر می‌شوند و در نتیجه از هر عقلی سه چیز صادر شده و به وجود می‌آید که عبارتند از: عقل جدید و نفس جدید و فلک جدید.

این نظریه همان تطورات و اصول نظام کیهانی و تکوین عالم است که بعدها ابن سینا آن را بسط و توضیح داد. در اینجا مطلبی قابل ذکر است و آن اینکه

عقیده فارابی در مسئله صدور فقط از یک فرض علمی محض در تفسیر کیفیت صدور ناشی است و از این معنی تجاوز نمی‌کند، و این نظریه به صورت مذهب و عقیده‌ای که به آن ایمان داشته باشد نبوده است.

این فرض علمی شبیه به فرضیه علمی دیگری است، که علمای معاصر در مورد اثیر (Aether) فرض کرده بودند، تا بدان وسیله بتوانند انتقال حرارت و نور و خورشید را توجیه و تفسیر کنند علما تصریح کرده‌اند که اثیر یک ماده فرضی است و ناچار شده‌اند آن را فرض کنند تا علتی آشکار برای حرکت و سیپرنور و حرارت نشان دهند. دلیل این مطلب که اثیر فرضیه‌ای بیش نیست این است که دلیل و برهانی برای صحت آن اقامه نکرده‌اند و لازمه آن این می‌شود که خالق قدرت خود را بر جزئیات حوادث از دست داده است، در صورتیکه فارابی در بعضی از کلمات خود تصریح کرده است که خدای متعال به جزئیات عالم است، همانگونه که به کلیات عالم است.

همچنانکه گفتیم بر کتاب فصوص الحکم فارابی علما از دیر باز شروح و حواشی نگاشته‌اند از جمله این شروح شرح و حواشی اسماعیل فارابی است. همچنین حواشی

تحقیقات ذقیمتی در باب این اثر فارابی انجام داده است (۲۷).

۱۱ - کتاب الجمع بین دایم الحکیمین افلاطون و ارسطو

تأثیر افکار فلاسفه یونان بر فارابی از اینجا پیداست که وی کوشش داشت بین آراء و افکار مختلف آنها حتی در آراء ضد و نقیض، وفق دهد، به ویژه در جمع بین آراء ارسطو و افلاطون، دایره کوشش او در این باب به آنجا کشیده شد که در صدد توافق بین این فلاسفه بطور کلی برآمد.

در این رساله به جدایش عقیده افلاطون و ارسطو در باره مسئله فلسفی خانه داده شده و سعی شده است که هرگونه تشتت‌رایی و اختلافی در مسائل فلسفی از میان برده شود تا ایمان و اعتقاد مردم از فلسفه سلب نگردد و آن را علمی ظنی و اجتماعی تصور نکنند.

شیوه‌ای که فارابی برای نیل به این مقصود به کار برده عبارت است از تکیه بر این اصل که افلاطون و ارسطو هر دو فیلسوف مسلم و غیر قابل انکارند و از آنجا که حقیقت امر واحدی است هر دو حقیقت واحدی را بیان داشته‌اند و اختلاف آنها لفظی است و ناشی از قصور فهم مردم وضعف و نارسایی زبانی است که کتاب آن دو بدان ترجمه شده است.

فارابی در این کتاب نه تنها سعی کرده وحدت نظر افلاطون و ارسطو را نشان دهد بلکه کوشیده است آراء و عقاید فلسفی آنها را با مبانی اسلام سازگار کند و در نتیجه چنین استدلال می‌کند که ارسطو معتقد به حدوث ذاتی عالم بوده است نه قدم آن، همچنین ارسطو خداوند را عالم به جزئیات میدانسته است. این کتاب مورد بررسی و تحقیق علما واقع شده است. (۲۸)

فارابی کتاب تاسوعات فلوپین را از ارسطو

پنداشته است و بر اساس این پندار تصور کرده است که افلاطون و ارسطو خیلی به یکدیگر نزدیک بوده و همین جهت ارسطو به تالیف این کتاب همت کرده است .

## ۱۲- کتاب البرهان ۱۲- کتاب النوطه ۱۱۴-

### کتاب المختصر

فارابی این سه رساله را به بحث در باره منطق اختصاص داده است .

منطق فارابی ، تنها تحلیل روش‌های تفکر علمی نیست ، بلکه در بیشتر مباحث ، شامل ملاحظات لغوی نیز هست ، و نیز حاوی برخی مباحث در باره نظریه معرفت .

و در حالیکه نجوم مختص به لغت و احداست ، منطق فانونی است جهت تعبیر به لغت عقل انسانی در نزد تمام اقوام و نیز منطق از حیث علاقه آن به اشیائی که در خارج وجود دارد ، به دو قسم تقسیم می‌گردد : قسم اول شامل میانی و حدود است و مبیحت تصور را در بر می‌گیرد و قسم دوم شامل مبیحت قضایا و قیاسات و برهین است که در آن از تصدیق صحبت می‌کند .

مقصود فارابی از تصورات ، بسیط ترین چیزهایی است که در نفس مرتسم می‌شود یعنی حسه سورتهایی که حس به او داده است و معانی اولیه فطرت در ذهن جاگیرین شده است مانند معنی وجوب و امکان .

## ۱۵- مراتب العلوم - این کتاب در ردیف

همان احصاء العلوم است . نسخه عربی آن در دست نیست ولی ترجمه لاتینی آن از گوندیسالیوس موجود است که به اهتمام بومکر (C. Baemker) در سال ۱۹۱۶ چاپ شده است (۲۹)

## ۱۶- رساله فی مابین فی ان یقدم قبل تعلم فلسفه ارسطو

ابونصر در این رساله مختصر ، شرایطی را که قبل از ورود به مطالعه در فلسفه ارسطو لازم است متذکر شده و به تشریح آن شرایط می‌پردازد . فارابی برخلاف اکثر فلاسفه که به کتمان فلسفه و لغز گوئی در کتب فلسفه می‌پرداخته اند ، مطلب را کاملاً روشن و به وجه استادانه ای ادا کرده است . (۳۰)

این رساله در سال ۱۲۲۸ هجری قمری ضمن رسائل دیگر فارابی در قاهره به چاپ رسیده است .

## ۱۷ - آراء اهل المدینه الفاضله فارابی

این کتاب را در برتو افکار افلاطون تنظیم کرده است این کتاب از اجله کتب فارابی در جامعه شناسی است . متن عربی این کتاب در سال ۱۸۹۵ به وسیله دیتربیجی تصحیح و در لندن چاپ شد . دیتربیجی همچنین این کتاب را به زبان آلمانی ترجمه کرد و در سال ۱۹۰۰ به چاپ رسانید (۳۱)

ترجمه فرانسوی این کتاب نیز در سال ۱۹۴۹ توسط (Jaussen et al) و همکاران او انجام و چاپ گردید (۳۲)

از این کتاب ترجمه هائی نیز به زبانهای انگلیسی و ترکی انجام شده است . این کتاب فوق العاده تحسین علمای جهان

را برانگیخته بطوری که یکی از آنها میگوید : «مطالعه این اثر مراد در مقابل شخصیت مهمی در تاریخ فکری مشرق زمین قرار می‌دهد که متصدی موضوعی شده که متأسفانه بسیاری از متفکران و فلاسفه نظری اسلامی در آن موضوع اهتمام و دقت نکرده‌اند و این شخصیت بزرگ فارابی است که در موضوع مدینه فاضله گفتاری پس دلکش دارد .»

این کتاب با ذکر اثبات علت اول و واجب الوجود و صفات او شروع می‌شود و بعد بیان می‌آید زیر مورد بحث قرار می‌گیرد .

۱- مبداء الهی یا علت اول که فرد واحد است و هرگز دوگانگی در او صورت نگیرد .

۲- علل ثانوی یا عقول اجرام سماوی ۳- عقل فعال ۴- نفس ۵- صورت ۶- هیولی . فارابی پس از بحث در جواهر جسمانیه چگونگی تولید آنها را از صورت و ماده شرح می‌دهد . پس از آن نیاز انسان به اجتماع و ترتیب اجتماعات خوب و بد را ذکر می‌کند طبق نظر فارابی اجتماعات کامل بر سه نوع است : عظمی ، وسطی ، صغری عظمی اجتماع جماعتی بزرگ به تمامی در معموره ارضی

وسطی اجتماع یک است در جزئی از معموره ارضی

و صغری اجتماع اهل شهری در جزئی از مسکن یک است .

اما اجتماعات ناقص (غیر کامل) مثل اجتماع اهل قریه و اهل محله و اهل یک کوی و اجتماع در منزل است ، هر چه وسعت اجتماع بیشتر باشد به کمال نزدیک می‌آید و دادن آن خادم آن است . در مدینه فاضله هر فرد از اجتماع معاون آن فرد تراوردی است که به وسیله آن می‌توان به سعادت واقعی نائل شد .

مدینه فاضله تشبیه به بدن نام و صحیحی است که تمام اعضاء آن برای تکمیل حیات حیوانی و حقیقی آن به یکدیگر کمک کنند و همچنان که در

حیوان اعضاء متفاوت آن جهت قوت و عمل وجود دارد و در انسان اعضاء نیز وجود دارد و هر یک از اعضاء آن وظیفه خاص خود را انجام می‌دهد و این اعضاء را خدمت می‌کنند ، و

همچنان اعضاء دیگری خادم اعضاء مانندی خود می‌باشند ، اما این اعضاء بر سه قسم که سابقاً بدانند ، به همین نحو در اجتماع درجات مختلف موجود است .

وقردی در آن ریاست دارد و دسته‌بندی برای اجراء او امر رئیس بر گرد او هستند و زبردست آنان افراد دیگر تا بر سیم به اشخاصی که فقط خدمت می‌کنند و ریاستی ندارند و در واقع در ادنی مرتبه تفاوتی که میان اعضاء بدن و اعضاء جامعه می‌باشد در آن است که اعمال اعضاء بدن طبیعی لیکن اعمال اعضاء اجتماع ارادی است . رئیس کاملترین افراد جامعه و سبب وجود و نظم آن است و ریاست او مشروط به شرایطی است (۳۳) .

فارابی سپس به تعریف رئیس پیشوای مدینه می‌پردازد و فارابی رئیس مدینه خود را به همه فضایل انسانی و کمالات فلسفی توصیف می‌کند ،

توگوشی افلاطونی است که به لباس مجسمه‌ها درآمده است . فارابی کمال و سعادت چنین اجتماعی را ذکر کرده و در خانه اعداد این مدینه فاضله ، یعنی مدینه فاسقه ، مدینه جاهله و مدینه ضاله و غیره را شمرده ، ظل تشکیل و وجود و بدبختی‌های آنها را شرح می‌دهد ، اغلب نظریه‌های فارابی در این کتاب قابل مقایسه با نظریات فلاسفه و متفکران همچون لایبنیتز ، هربرت اسپنسر ، وژان ژاک روسو است که قرن‌ها پس از او می‌زیسته‌اند .

### حواشی

۱- صفا ، دکتر ذبیح‌الله : «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» چاپ تهران ۱۳ هجری شمسی صفحه ۱۸۵

۲ - «...کان ابوه کابده جیش وهوفارسی الممتسب (...»

ابن ابی اصیبه عیون الابناء فی طبقات الاطباء - بیروت - دارالفکر ۱۲۷۶ هجری قمری

۳ - ابن القفطی : «تاریخ الحکماء ترجمه فارسی از قرن یازدهم به کوشش دکتر بهمن دارابی تهران ۱۳۴۷ هجری شمسی

۴- صفا ، دکتر ذبیح‌الله : «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی»

۵ - نعمه ، عبدالله : «فلاسفه شیعه» ترجمه سید جعفر غضبان تبریز ۱۳۴۷ هجری شمسی صفحه ۵۲۵

۶- فارابی ، ابونصر : «الموسیقی الکبیر» تحقیق و شرح عطاس عبدالملک خشیه مراجعه و تصویر محمد احمد الخفقی ، القاهره

7- Al-Farabi, Muhammad: "Grand traite de la Musique" Traduction française par Baron R. d'Erlange paris (1930)

8- Farmer, H. G.: "The sources of Arabian music" leiden (1965).

\* - Farmer, H. G.: "A history of Arabian music to the XIIIth. century" London (1967)

۸-اقبال ، عباس : «شرح حال حکیم ابونصر فارابی» مجله فروغ تربیت جلد ۱ شماره ۱ صفحه ۶۶

9- Widemanne E.: "Uber al-Farabis aufzählung der Wissenschaften (De Scientiis)" Sitz. der physicalisch. medizinischen Sozietat. Erlangen. Band 39 (1907).

۱۰ - تشیبی ، محمدرضا : «الفارابی: احصاء العلوم ...» مجلة العرفان ، ج ۶ ، ۱۹۲۱ میلادی صفحات ۱۱-۲۰

11 - Bouyges, p.m.: "Notes sur les philosophes arabes Connus des Latins au Moyen age" dans Helanges de l'Universite Jain Joseph Beyrouth (Syrie) tome IX fasc. 2. P. 49-70 (1923).

بقیه در صفحه ۵۳

## عجوبه‌ای از فاراب (بقیه)

- ۱۲ - فارابی ، ابونصر ، : (احصاءالعلوم) به اهتمام دکتر عثمان امین قاهره ۱۹۳۲ میلادی  
13— Al-Farabi: "Catalogo de las Ciencias" edición y traducción castellano por Angel Gonzalez palencia, publicaciones de la facultad de filosofia y Letras Universidad de Madried, vol. II (1932)  
14 — \* — Farmer, H. G.: "The influence of al-Farabi's ihsa' al-ulum, (De Scientiis) on the writers on music in Western Europe" JRAS, (1932) pp. 561-592  
\*\* — Farmer, H. G.: "al-Farabi, Arabic — Latin writings on Music, in Ihsa' al-ulum". (De Scientiis, and "Orto scientiarum" Texts, translation and Commentaries, Glasgow (1934)

- ۱۵ - فارابی ، ابونصر : (احصاءالعلوم) ترجمه فارسی از حسین خدیوچم چاپ تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۸ هجری شمسی  
16— Wiedemann, E.: Zur Al-chemie bei den Arabern" Journal für praktische Chemie, N.F., Vol. 76 (1907) p 115-122  
17— Sayili, A.: "Al-Farabi's article on alchemy" Belleten, vol. XV. (1951) p. 65-79.

## شازده احتجاب (بقیه)

سبب سخت شدن عواطف احساسات زفانه فخر النساء میشود و از سوئی دیگر بحران روحی شازده را دامن میزند.  
فخر النساء میکوشد با بی‌اعتنائی زخم زبانهایش به شازده احتجاب ، انتقام خون پدرش را بگیرد و شازده میکوشد از طریق کلفت خانه ، فخر النساء را شکنجه دهد اما جهت شخصیت این دو صرفاً در حد نقاطی کمرنگ جلوه میکند.

\*\*\*

اما در مورد بازیهای نوری کسرائی ، به نقش فخر النساء به نسبت بهترین بازی را دارد . «خوروش» اگر چه در نقش خود تواناست اما در پاره‌ای لحظات از پوسته کلفت بیرون میآید و نقش خود را فراموش میکند مثل صحنه‌ای که سرمیز تنها نشسته و گیلاس مشروبش را با ژرف‌نگری بک‌اندیشمند واقعی جرعه ، جرعه سرمیکشد.

عرب «مشایخی» فیزیک اوست که زیاد متناسب شازده احتجاب مسلول نیست . در مورد موسیقی فیلم اگر چه فرمان

18— Dieterici, F.: "Al-Farabi's philosophische Abhandlungen" Leiden (1890-1892).

۱۹ - دانش پژوه ، محمد تقی (متن‌فیزیک ارسطو و رساله‌الحروف فارابی) جلوه شماره دوم سال اول ۱۳۲۴ هجری شمسی صفحه ۸۲

۲۰ - فارابی ، ابونصر : (رساله فی‌العقل) بیروت ۱۹۲۸ میلادی

۲۱ - الفارابی ، ابونصر ، (الرسائل) مشتمل بر سه رساله است ، چاپ قاهره ۱۳۲۸ هجری قمری

22— Cruz Hernandez, M.E.: "Fontes questionum (Uyun al-masail) de Abu Nasr al-Farabi"

Arch. hist. doct. litt. 25-26 (1950-51), pp. 303-323.

۲۳- ابونصر فارابی : (الرسائل) یازدهم حیدر آباد کن ۱۳۶۷ هجری قمری

۲۴ - ابونصر فارابی : (الرسائل) رساله ششم چاپ حیدرآباد کن ۱۳۴۹ هجری قمری

۲۵ - الفارابی ، ابونصر : «مجموعه فلسفه» رساله‌های یازدهم و دوازدهم مصر ۱۳۲۵ هجری

۲۶ - فارابی ، ابونصر : (فصوص) ترجمه و توضیح علامه حسین آه‌نی اصفهان ۱۳۳۹ شمسی قمری

— Georr, K.: "Farabi est-il l'auteur de Fuṣūṣ-al-hikam".

REI (1941-46), pp. 31-39.

۲۷- Horten, M.: "Das Buch der Ringste-

ine Farabis mit dem Kommentar des Emir Ismail al-Husaini el-Farani (um 1485), übersetzt und erläutert".

Beitr. Z. Gesch. d. philos. d. Mittelalters, Münster, V, (1906).

\* — Horten, M.: "Das Buch der Ringsteine Farabi's Mit Auszügen aus dem Kommentar des Emir Isfaiel el-Huseine el-Farani ZA 20 (1907) pp. 16-48, 303-354.

\* — Horten, M.: "Das Buch der Ringsteine Farabi's Die philosophischer Ansichten des Emir Ismail el-Hoseini el-Farani" ZA 28 (1914) pp. 113-1406

28— Fakhry, M.: "Al-Farabi and the reconciliation of plato and Aristotle". JI. hist. ideas. 26 (1965), pp. 469-478.

29— Baemker, C.: "Al-Farabi Ueber den Ursprung der Wissenschaften (De orto Scientiarum)" Münster i, W (1916).

۳۰ - فارابی : (الرسائل) رساله دوم چاپ قاهره ۱۳۲۸ هجری قمری

31— Dieterici, F.: "Der Musterstaat von Al-farabi" Leiden (1900).

32— Jaussen et al, R.P. Youseff Karam, and J. Chalala: "Al-Farabi Ideas des Habitants de la Cite Vertueuse" Cairo (1949).

۳۳- صفا ، دکتر ذبیح‌الله : (تاریخ علوم در تهران اسلامی «صفحات ۱۹۲-۱۹۱»

آرا میگوید کسی نمیتواند موزیک فیلم را باسوت بزند اما این دلیل آن نیست که موزیک براستی مکمل تصویر است . نتیجه نهائی اینک اگر چه فرمان آرا گاه تصور تصویری زیبایی دارد نمونه‌اش شکستن قابها بدست فرمان آرا در کتاب شازده احتجاب بین کتابها با تصویر لغزنده منیرمخاطون در کنار تصویر ثابت خسروخان درآب .

اما حتی اگر بیش از این نمونه‌ها هم نشانه‌هایی از اندیشه تصویری فرمان آرا داشتیم باز هم کافی نبود تا يك فیلم خوب متولد شود زیرا اشکال عمده کار فرمان آرا در عدم تصویری اندیشیدن او نیست بلکه در پرداخت درست و دقیق این تصویرهاست. در قدرت خلق يك تکنیک دقیق سینما نیست در عدم توجه به فضا سازی فیلم است ، فضائی که باید در بردارنده اضمحلال ، پوسیدگی ، اندوه ، وحشت و فجایع باشد. بالینهم‌جای امیدوار نیست زیرا فرمان آرا از جرگه سریالهای آبکی خانه قمرخانی رهیده است .

